

ضرورت آمادگی دفاعی و دیپلماسی هوشمندانه



شهاب شهنسواری
خبرنگار گروه دیپلماسی

پس از گذشت یک ماه از پایان تجاوز ۱۲ روزه رژیم اسرائیل علیه ایران، بیش از پیش روشن شده‌است که اقدام‌های اسرائیل علیه‌منافع ایران در همین حد متوقف نخواهد ماند. اظهارات مستقیم‌مقام‌های اسرائیلی از جمله نخست‌وزیر این رژیم مبنی بر آمادگی برای انجام عملیات بیشتر علیه ایران، نشان می‌دهد که تل‌آویو در حال برنامه‌ریزی برای وارد کردن ضربات بیشتر به ایران است. هر چند اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه نشان داد که تاب‌آوری مقابله در یک جنگ فرسایشی و طولانی‌مدت علیه ایران ندارد و در نهایت مجبور به درخواست آتش‌بس شد، اما مقام‌های این رژیم در حال برنامه‌ریزی برای استفاده از تمام ابزارهایی که در اختیار دارند برای وارد کردن فشار به ایران و آسیب‌زدن به منافع کشور هستند. تل‌آویو به این نتیجه رسیده‌است که بعد از جنگ ۱۲ روزه قواعد درگیری در منطقه تغییر کرده‌است و با شکسته‌شدن تابوی جنگ مستقیم با ایران، دست‌بازتری در آسیب‌زدن به جمهوری اسلامی ایران دارد. مقاله‌ای که امروز از اندیشکده «موسسه مطالعات امنیت ملی» وابسته به وزارت جنگ اسرائیل در صفحه دیپلماسی روزنامه هم‌میهن منتشر شده‌است، نشان‌دهنده دیدگاه و نحوه برنامه‌ریزی اسرائیل برای مواجهه‌های پیش‌رو با ایران است. این مقاله نشان می‌دهد که در دیدگاه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اسرائیلی هیچ سناریویی وجود ندارد که در آن حملات به ایران و ضربات به منافع ایران چه به صورت مستقیم و چه در قالب عملیات محرمانه و خرابکارانه متوقف شود. این مقاله توسط تمیر هیمان، افسر ارشد اطلاعاتی پیشین ارتش اسرائیل و رئیس این اندیشکده و رز زیمت، مدیر برنامه ایران در این اندیشکده نگاشته‌شده‌است و نشان می‌دهد که چه در صورت رسیدن ایران به توافق هسته‌ای و چه غیر از آن، اسرائیل دست از اقدام‌های ایدایی خود علیه ایران برنخواهد داشت، چراکه در هر شرایطی ایران را به عنوان یک تهدید علیه موجودیت خودتاقی می‌کند و تمام تلاش خود را برای انزوا و تضعیف ایران در پیش خواهد گرفت. ضروری است که سیاست‌گذاران و افکار عمومی در ایران نیز با این دیدگاه در میان سیاست‌گذاران اسرائیلی آشنا باشند و آمادگی کامل خود را نسبت به اقدام‌های پیش‌روی اسرائیل حفظ کنند. ضروری است که عنصر خرابکاری اسرائیل در چارچوب تصمیم‌گیری برای حضور در هر مذاکره و هر اقدامی در حوزه سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد. بدون تردید ابزارهای اسرائیلی همانگونه که در این مقاله اندیشکده اسرائیلی آمده‌است، صرفاً ابزارهای نظامی و خرابکاری نیست، بلکه تل‌آویو از تمامی ابزارهای دیپلماتیک خود نیز استفاده خواهد کرد تا دولت‌های متحد، یعنی کشورهای اروپایی و آمریکا را برای افزایش فشار به ایران و تلاش برای انزوای جمهوری اسلامی تحت فشار قرار دهد. به همین دلیل ضرورت دارد که سیاست‌گذاران ایرانی در نظر داشته‌باشند که تنها راه مقابله با اقدامات اسرائیل از مسیر آمادگی دفاعی و نظامی نیست، بلکه در جبهه دیپلماسی نیز باید تمام تلاش‌های ممکن برای مقابله با فشارهای اسرائیل به کار گرفته‌شود و ارزیابی کاملاً دقیقی از برنامه‌های اسرائیل برای تحت فشار قرار دادن و انزوای جمهوری اسلامی ایران وجود داشته‌باشد. کارزار مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل، علاوه بر حوزه نظامی و اطلاعاتی، در حوزه دیپلماسی هم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده است. هر چند آمریکا و قدرت‌های اروپایی نشان داده‌اند که تا حد زیادی در مقابل فشارهای اسرائیل تأثیرپذیر هستند، اما واقعیت اینجاست که این اثرگذاری اسرائیل در پایتخت‌های اروپایی و حتی در واشنگتن ۱۰۰ درصد نیست و این امکان وجود دارد که با برنامه‌ریزی دقیق و هوشمندانه از اختلاف‌نظرهای موجود میان قدرت‌های غربی و اسرائیل برای رسیدن به توافق‌هایی با غرب که منافع ملت ایران را در نظر بگیرد، استفاده کرد. توافق خوب از نظر اسرائیل به معنای توافقی است که برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران را کاملاً منعی کند، بازرسی‌های فوق‌العاده وفراطر پادمان‌ها و پروتکل‌های الحاقی برای ایران در نظر بگیرد و مزایای اقتصادی زیادی نیز در حوزه رفع تحریم‌ها برای ایران نداشته‌باشد. واقعیت این است که ایران همچنان می‌تواند تلاش کند به توافقی که برای خودش مطلوب است و برای اسرائیلی هانامطلوب تلقی می‌شود برسد، هر چند در این شرایط تل‌آویو اقدام نظامی و خرابکارانه علیه ایران انجام ندهد، اما یک واقعیت غیرقابل انکار این است که توافق بالقوه میان ایران و غرب، به‌ویژه اگر حمایت کامل دولت دونالد ترامپ را داشته‌باشد، باعث خواهد شد تا دولت‌های غربی تمام‌توان خود را برای مهار اسرائیل و جلوگیری از اقدام‌های ایدایی نتانیاهو علیه ایران به کار گیرند، همانطور که در دوران مذاکرات برجام، باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا هرگز حاضر نشد به درخواست نتانیاهو برای چراغ‌سبز به حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران پاسخ مثبت بدهد و دولت جو بایدن نیز، تمام تلاش خود را برای مهار نتانیاهو در گسترده‌تر کردن جنگ در سراسر منطقه در پیش گرفت.

دیپلماسی



عکس: Reuters

گزینه‌های اسرائیل علیه ایران

ارزیابی اندیشکده مطالعات امنیت ملی اسرائیل از اقداماتی که این رژیم باید علیه برنامه هسته‌ای ایران در پیش بگیرد

رز زیمت - تمیر هایمن

پژوهشگران اندیشکده موسسه مطالعات امنیت ملی

آنچه در ادامه می‌آید ترجمه یک مقاله در قالب سند سیاستی است که در اندیشکده موسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل منتشر شده‌است. نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند با بررسی مسیر بالقوه پیش روی برنامه هسته‌ای ایران توصیه‌هایی برای رژیم اسرائیل برای مقابله با ایران ارائه دهند. این مقاله نشان می‌دهد که در هر شرایط، چه در صورت توافق هسته‌ای و چه در صورت فقدان توافق، اسرائیل قصد دست برداشتن از اقدام‌های خرابکارانه و ایدایی علیه ایران ندارد و از همه ابزارهای ممکن برای فشار و آسیب به ایران استفاده خواهد کرد. ترجمه و انتشار این مقاله توسط «هم‌میهن» به معنای تایید محتوای آن نیست بلکه با هدف آشنایی مخاطب ایرانی و سیاستگذاران کشور در خصوص ذهنیت اسرائیل در قبال ایران انجام می‌شود.



حمله به ایران، برنامه هسته‌ای ایران را به‌طور قابل توجهی به عقب راند. ایران دیگر مانند پیش از جنگ، یک کشور در آستانه تسلیحات هسته‌ای تلقی نمی‌شود. هر چند در صورت تصمیم رهبر ایران برای دستیابی به بمب، تهران می‌تواند حداقل ظرف یک یا دو سال به وضعیت یک کشور در آستانه هسته‌ای بازگردد. با این حال، جنگ منجر به حذف کامل برنامه هسته‌ای نشده‌است و قابلیت‌های یاقیمانده‌ای را برای ایران باقی گذاشت که می‌تواند به تلاش‌های آینده آن برای بازگرداندن برنامه و حتی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای کمک کند. می‌توان تخمین زد که انگیزه ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای پس از جنگ افزایش یافته است، اما تصمیم ایران در مورد مسیرهای بالقوه اقدام برای رسیدن به سلاح هسته‌ای، ناشی از ترکیبی از نیازها و قابلیت‌هایی است که هنوز در اختیار دارد و در عین حال ارزیابی مخاطرات مترتب بر آن خواهد بود.

ایران با ۴ گزینه روبه‌رو است: دست کشیدن از برنامه هسته‌ای خود (که بسیار بعید است)، تمایل به امضای یک توافق هسته‌ای جدید (چه برای کاهش تحریم‌ها و خرید زمان، و چه به عنوان ترفندی برای پنهان کردن پیشرفت در مسیر مخفیانه به‌سوی سلاح‌های هسته‌ای)، احیای تدریجی جایگاه خود به عنوان یک کشور در آستانه هسته‌ای شدن (بدون توافق و بدون دستیابی به سلاح)، یا دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای از طریق مسیری مخفیانه.

از دیدگاه اسرائیل، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، هدف اصلی حفظ امنیت چه پیش و چه پس از جنگ است. در پی جنگ، سیاست اسرائیل مستلزم ایجاد تعادل بین تلاش برای ایجاد یک چارچوب قراردادی محدودکننده، که شامل نظارت سرزده و دقیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد و حفظ توانایی عملیاتی و مداخله برای مختل کردن هرگونه تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است. در هر صورت، باید تهدیدی معتبر علیه بقای حکومت ایران ایجاد شود که ایران را از پیشرفت به سمت سلاح‌های هسته‌ای بازدارد.

▼ برنامه هسته‌ای و جایگاه آن در استراتژی ایران

تمایل به تضمین بقای حکومت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، هدف اصلی جمهوری اسلامی و شکل‌دهنده کلیدی مفهوم امنیتی آن است که به نوبه خود تحت تأثیر این مفهوم تهدید قرار دارد و می‌کوشد تا اطمینان حاصل کند که هیچ تهدید قابل توجهی مرزها، تمامیت ارضی، حاکمیت و امنیت

ملی آن را تهدید نمی‌کند.

مانند اکثر اجرای دیگر قدرت استراتژیک ایران، برنامه هسته‌ای نیز در دوران سلطنت شاه آغاز شد. پس از انقلاب اسلامی، برنامه هسته‌ای ابتدا به دستور رهبر انقلاب، آیت‌الله خمینی، متوقف شد. با این حال، جنگ ایران و عراق در اواسط دهه ۱۹۸۰ ایران را بر آن داشت تا با توجه به ضربه شدیدی که ایران در جنگ متحمل شد و استفاده رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی و موشک، برنامه هسته‌ای را از سر بگیرد.

مقامات ایرانی سال‌هاست که بارها اعلام کرده‌اند که ایران در حال توسعه سلاح‌های هسته‌ای نیست و هرگز برای توسعه آنها تلاش نخواهد کرد، زیرا به مفید بودن آنها اعتقادی ندارد و از نظر رهبر ایران، سلاح‌های هسته‌ای از دیدگاه مذهبی ممنوع هستند. با این حال، آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، هرگز دیدگاه خود را مبنی بر اینکه «توانایی آستانه هسته‌ای نظامی»، عامل بازدارنده موثری در برابر دشمنان ایران و بنابراین یک بیمه ضروری برای ادامه بقای نظام سیاسی است، تغییر نداده‌است. رهبر ایران همچنین از موضع خود مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ای صرفاً پنهانی از سوی غرب است که برای فشار، انزوا و تضعیف ایران به منظور آماده‌سازی زمینه برای تحقق هدف استراتژیک اصلی: تغییر حکومت در ایران، طراحی شده است، عقب‌نشینی نکرده است. علاوه بر این، توافق معمر قذافی، رهبر سابق لیبی، برای برچیدن برنامه هسته‌ای کشورش در سال ۲۰۰۳، که در نهایت مانع سرنگونی او با کمک کشورهای غربی نشد، توسط رهبر ایران به عنوان گواهی بر درستی مسیر ایران ارائه شد که از تسلیم شدن در برابر خواسته‌های غرب خودداری می‌کند. شکاف بین مصونیت کره شمالی مجهز به سلاح هسته‌ای و سرنوشت صدام حسین که چنین سلاح‌هایی نداشت، از نظر ایران نیز به عنوان مدرکی بر اهمیت حیاتی سلاح‌های هسته‌ای، در کنار سایر دارایی‌های استراتژیک، به‌ویژه موشک‌های دوربرد آن، تلقی می‌شود. با این حال، رهبری ایران از تصمیم‌گیری برای پیشبرد سلاح‌های هسته‌ای بر اساس این ارزیابی که چنین تصمیمی می‌تواند ایران را به درگیری نظامی با اسرائیل و بدتر از آن، با ایالات متحده بکشاند، خودداری کرد. بنابراین، ترجیح داد در مسیر هسته‌ای از ایمن‌ترین راه حرکت کند و نه از سریع‌ترین راه.

تحولات منطقه‌ای که از زمان آغاز جنگ در نوآر غزه رخ داده، جمهوری اسلامی را با چالش‌های امنیتی فزاینده‌ای روبه‌رو کرده و تردیدهایی را در مورد اعتبار مفهوم امنیتی آن، و به ویژه اثربخشی دومؤلفه بازدارندگی آن، یعنی مفهوم نیروهای نیابتی و قابلیت‌های نظامی استراتژیک آن (موشک‌های بالستیک و پهپادها) ایجاد کرده است.

در نتیجه، صدهای زیادی در ایران شنیده می‌شد که استدلال می‌کنند بهبود بازدارندگی، از جمله با تغییر دکترین هسته‌ای و بررسی امکان دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، که تضمین نهایی علیه اسرائیل و ایالات متحده را فراهم می‌کند، ضروری است. با توجه به تلاش‌های مداوم ایران برای پیشرفت و تثبیت خود در آستانه هسته‌ای، و احتمالاً حتی برای ترویج گام‌هایی که برای کوتاه کردن زمان دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای طراحی شده‌است، مقامات ارشد ایرانی خواستار بررسی مجدد استراتژی هسته‌ای و عدم رضایت از وضعیت خود به عنوان یک کشور در آستانه شدند. به عنوان مثال، در اکتبر ۲۰۲۴، ده‌ها نماینده مجلس ایران نامه‌ای رسمی به شورای عالی امنیت ملی ارسال کردند و خواستار تغییر در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی در مورد برنامه هسته‌ای شدند. در ۲۶ اکتبر، کمال خرازی، رئیس شورای راهبردی سیاست خارجی،

اظهار داشت که تهران می‌تواند برد موشک‌های بالستیک خود را افزایش دهد و اگر ایران در معرض تهدید وجودی قرار گیرد، تغییر دکترین هسته‌ای آن همچنان در دستور کار است. او تأکید کرد که ایران توانایی‌های فنی لازم را برای تولید سلاح‌های هسته‌ای دارد و تنها نظر رهبر مانع از این امر می‌شود. تا زمان شروع جنگ با اسرائیل، هیچ نشانه‌ای از تصمیم رهبری ایران برای تغییر استراتژی هسته‌ای و حرکت به سمت سلاح‌های هسته‌ای وجود نداشت. با این حال، صدهای عمومی که در ایران شنیده می‌شود (و پس از جنگ تشدید شده است) در حمایت از بازنگری در استراتژی هسته‌ای نشان می‌دهد که بحثی در مورد این موضوع در راهروهای قدرت در تهران نیز در جریان است و صدهای موافق حرکت به سمت سلاح‌های هسته‌ای در حال افزایش است.

▼ گزینه‌های موجود برای ایران

می‌توان فرض کرد که در این مرحله، ایران هنوز فرآیند ارزیابی خسارت را تکمیل نکرده و در تلاش است تا بفهمد چه چیزی را از دست داده و چه چیزی از قابلیت‌های خود باقی مانده است، و بنابراین در تصمیم‌گیری در مورد مسیرهای احتمالی اقدام برای آن عجله نخواهد کرد. علاوه بر این، تصمیم‌گیری در ایران یک فرآیند منظم است و ممکن است مدت زیادی طول بکشد. در هر صورت، می‌توان ارزیابی کرد که انگیزه ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای با توجه به درس‌های جنگ، که شکست مفهوم بازدارندگی آن را در مقابل اسرائیل و ایالات متحده بیشتر نشان داد، افزایش یافته است. رهبری ایران با چندین گزینه کلیدی روبه‌رو است:

کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای (با تأکید بر زیرساخت‌های غنی‌سازی): چنین تصمیمی ممکن است بر اساس این ارزیابی که برنامه هسته‌ای از یک دارایی به یک بار اضافه تبدیل شده‌است، گرفته‌شود. احتمال تحقق این سناریو بسیار کم است، زیرا با برداشت رهبری ایران که برنامه هسته‌ای را نه‌تنها یک حق طبیعی، بلکه یک بیمه برای بقای نظام می‌داند، در تضاد است. این برداشت حتی قبل از جنگ نیز وجود داشت و ظاهراً پس از آن حتی قوی‌تر هم شده‌است. صدهای فزاینده‌ای در ایران شنیده می‌شود که معتقدند اگر ایران مانند کره شمالی سلاح هسته‌ای داشته باشد، در برابر حملات نظامی اسرائیل و ایالات متحده آسیب‌پذیر نخواهد بود.

تمایل به یک توافق هسته‌ای جدید: باید توجه داشت که هیچ قطعیتی وجود ندارد که ایران در این مرحله به بازگشت به چارچوب مذاکره‌شده علاقه‌مند باشد؛ به خصوص به توافقی که مستلزم امتیازهایی از جانب آن باشد که تهران آن را تسلیم شدن در برابر دیکته‌های آمریکا، در درجه اول – انکار قابلیت غنی‌سازی در خاک خود – بدانند. علاوه بر این، جای تردید است که آیا ایران با مکانیسم بازرسی سرزده توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، که مقامات ایرانی آن را به همکاری با اسرائیل و ایالات متحده و زمینه‌سازی برای حمله به ایران متهم می‌کنند، موافقت خواهد کرد یا خبر، جای تردید است که آیا رهبر ایران، می‌خواهد به مذاکره با دولت آمریکا بازگردد؛ دولتی که از نظر، او را فریب داده و بار دیگر ثابت کرده است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. با این حال، رهبر ایران ممکن است با تجدید مذاکرات و حتی یک توافق سیاسی تحت شرایط خاص موافقت کند تا تهدیدات نظامی فوری را از ایران دور کند، از طریق کاهش قابل توجه تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران در خارج از کشور، تغییرات اقتصادی گسترده‌ای را برای آن فراهم کند و شاید احتمالاً تا پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ زمان بخرد. یک سناریوی به‌ویژه خطرناک این است که ایران یک گزینه سیاسی دیپلماتیک را به عنوان یک فریب انتخاب کند، که هدف آن پنهان کردن پیشرفت موزای در یک مسیر مخفی به سمت بمب (مدل کره شمالی) است.

احیای آهسته و مجدد ایران به عنوان یک کشور در آستانه هسته‌ای (بدون توافق و بدون خروج از مسابقه‌ی تسلیحاتی): احتمالاً چنین تلاشی در قالب ابهام هسته‌ای از طریق محدودیت‌های قابل توجه بر بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا حتی خروج از NPT خواهد بود. از پایان جنگ، بحث عمومی در ایران در مورد احتمال اتخاذ سیاست ابهام هسته‌ای در عین خودداری از ارائه اطلاعات رسمی در مورد قابلیت‌های هسته‌ای آن در جریان بوده است. مشابه سایر مسائل بحث‌برانگیز، این موضوع نیز اختلاف‌نظر داخلی بین محافل محافظه‌کار و عمل‌گراتر را برانگیخته است. محافل محافظه‌کار و رادیکال معتقدند که ابهام می‌تواند به عنوان یک ابزار چانه‌زنی و وسیله‌ای برای فشار در مذاکرات استفاده شود و در میان دشمنان ایران در مورد قابلیت‌های هسته‌ای آن به گونه‌ای تردید ایجاد کند که بازدارندگی ایران را تقویت کند. از سوی دیگر، صدهایی در میان محافل میانه‌روتر شنیده می‌شود که هشدار می‌دهند سیاست ابهام هسته‌ای می‌تواند منجر به تشدید تحریم‌های اقتصادی و حتی تجدید جنگ شود. آنها همچنین معتقدند که ایران ظرفیت پنهان کردن قابلیت‌های خود را ندارد، چراکه اطلاعات دشمنانش، به آنها اجازه می‌دهد پیشرفت هسته‌ای ایران را زیر نظر داشته‌باشند.

توسعه سلاح‌های هسته‌ای از طریق روش‌های مخفیانه: به نظر می‌رسد انگیزه برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای پس از جنگ افزایش یافته است. با توجه به احتمال واکنش نظامی بیشتر از سوی اسرائیل یا ایالات متحده، نفوذ اطلاعاتی اثبات‌شده غرب در برنامه هسته‌ای، و عزم اسرائیل